

وایسین روزهاه ساسانیان

سید رضا شریعتی

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی



ایران در آستانه سقوط ساسانیان

نویسنده: الی ایوانوویچ کولسینیکف

ویراستار: ن. و. پیگولفسکایا

مترجم: محمدرفیق یحیایی

ناشر: تهران، نشر کند و کاو، ۱۳۸۹، ۲۵۹ صفحه

موضوع کلی کتاب ایران در آستانه‌ی سقوط ساسانیان، بررسی واپسین دوران ایران عصر ساسانی است از هرمز چهارم تا یزدگرد سوم (۵۷۸ تا ۶۳۲ م.)، نوشته‌ی کولسینیکف با ویراستارش پیگولفسکایا که با ترجمه‌ی آقای محمدرفیق یحیایی از سوی انتشارات کندو کاو به چاپ رسیده است.

پیگولفسکایا در مقدمه‌ی ویراستار کتاب عنوان می‌کند که در سده‌ی ششم میلادی که ساسانیان در اوج قدرت و نیرومندی بودند، نشانه‌های ضعف سیاسی آشکار شد. در آغاز سده‌ی هفتم میلادی در وضع اجتماعی زمین‌داران کوچک و کشاورزان تغییراتی پدید آمد و نیز رواج و گسترش ادیان مختلف به ویژه نسطوری باعث اعتراض مغان زرتشتی شد و این خود دستاویزی بود تا شاهان ساسانی در امور کلیسای مسیحی دخالت کنند.

از نظر نویسنده، ضعف اجتماعی، اقتصادی و مذهبی، زمینه را برای حمله‌ی موفقیت‌آمیز اعراب به ایران فراهم کرد. کتاب ایران در آستانه‌ی سقوط ساسانیان بر اساس روش تحقیق کتابخانه‌ای و با تکیه بر منابع کهن، پهلوی، غیرایرانی، تازی و پارسی تألیف شده است. این کتاب شامل مقدمه‌ی ویراستار، پیش‌گفتار مترجم، پنج فصل و یک پیوست است.

فصل نخست به بررسی منابع دوره‌ی مورد بحث اختصاص دارد و منابع مورد نظر، از نظر زمان نگارش به سه گروه عمده تقسیم شده است:

اول؛ منابع پهلوی سده‌های ششم و هفتم میلادی، که عمدتاً دارای محتوای اشرافی هستند و تا حدودی رویدادهای دوران آخرین فرمانروایان ساسانی را منعکس می‌کنند. این منابع بازگوکننده‌ی کارهای شاهان ایران مانند، فرامین، تصویب‌نامه‌ها، عهدنامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها و سایر اسناد اشرافی‌اند که عموماً در بایگانی‌های پایتخت و گنج‌های شاهان نگهداری می‌شدند. این آثار عبارتند از: کارنامه‌ی اردشیر بابکان (کارنامه‌ی ارتخشیر بابکان)، شهرهای ایران، خسرو پسر قباد و ریدک او، کتاب هزار داوری قضایی، نامه‌ی تنسر، وصیت اردشیر بابکان به پادشاهان ایران، و قطعه‌ی کوچک عقیده‌ی

خرمدندان ایران درباره‌ی نیکو کاری.

دوم؛ منابع سده‌های هفتم و هشتم که به زبان‌های غیرایرانی نگارش یافته‌اند. این دسته از منابع به جز نامه‌ی محمد(ص)، به وسیله‌ی مؤلفین مسیحی نگاشته شده و دیدگاه افراد غیرایرانی را درباره‌ی رویدادهای امپراتوری ساسانیان منعکس می‌کنند. از جمله: اخبار سریانی سده‌ی هفتم، تاریخ سبئوس و جغرافیای ارمنی منسوب به موسی خورنی.

سوم؛ منابع تازی و پارسی سده‌های نهم تا دوازدهم میلادی. شکل واقع‌نگاری تاریخ‌نویسی عرب در تاریخ طبری به اوج تکامل خود رسید. پا به پای آن، شکل نگارش ویژه‌نامه‌های تاریخی نیز به وجود آمد. نخستین آثار تاریخی به زبان پارسی نوین (فارسی دری) در سده‌ی دهم میلادی نگارش یافت. نه تنها اخبار تاریخی که به زبان عربی نگارش یافته‌اند، بلکه نسخه‌های خطی آثار پهلوی در آن روزگار هنوز بسیار بوده‌اند. مانند: کتاب المعارف، الاخبار الطوال، تاریخ یعقوبی، تاریخ الرسل و الملوک، تاریخ طبری، بلعمی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، شاهنامه، حدودالعالم و... .

مؤلف در فصل دوم با عنوان «فرمانروایی هرمز چهارم (۵۷۸-۵۹۰م.)» کوشیده است تا جهات اصلی سیاست داخلی و خارجی ایران را در این دوران ناروشن دنبال کند. اطلاعات مربوط به هرمز در منابع مختلف غالباً با یکدیگر متفاوت هستند. فنو فیلاکت سیمو کاتا، تاریخ‌نگار بیزانسی، نظری توأم با انزجار درباره‌ی این پادشاه دارد؛ مؤلف اخبار سریانی سده‌ی هفتم او را به ستم بر بزرگان کشور و همه‌ی جهانیان متهم می‌کند. یعقوبی از بازگویی و ارزیابی کارهای هرمز خودداری کرده و بلعمی دادگری هرمز را بالاتر از دادگری انوشیروان می‌داند. نویسنده در ادامه مهم‌ترین مسائل دوره‌ی هرمز چهارم را در چهار مؤلفه بررسی می‌کند:

۱- سیاست داخلی، مبارزه با قدرتمندان و دفاع از ضعیفان. از منابع مورد بررسی چنین استنباط می‌شود که منظور از آن بخش قدرتمند جامعه‌ی که هرمز با آنان مبارزه کرده، مقامات عالی‌رتبه‌ی درباری، برخی از خاندان شاهی، مرزبانان و سران مغان زرتشتی هستند که در آغاز پادشاهی هرمز با او مخالفت کرده‌اند و منظور از ضعیفان، آن بخش از افراد جامعه‌ی ساسانی است که موافق سلطنت هرمز بوده‌اند و از وی حمایت و پشتیبانی کرده‌اند.

۲- جنگ با بیزانسی. این جنگ در تمام مدت فرمانروایی هرمز با وجودی که گفت‌وگوی آشتی جریان داشت، پایان نگرفت. به نظر مؤلف، علت بروز جنگ، اتهاماتی بوده که دو طرف درگیر در جنگ به یکدیگر وارد می‌کردند. در اثنای جنگ و بنا به دلایل متعدد مانند: شورش بخش اعظم سپاهیان به دلیل کاستن میزان مستمری، شورش بهرام چوبین، حملات اقوام متعدد از جمله خزرها، ترکان، هپتالیان و اعراب، موجب شد دو دولت ایران و بیزانسی هماوردهای شایسته‌ای برای یکدیگر نباشند.

۳- جنگ با ترکان. مؤلف به شرح تعرض خاقان ترک شابه (ساوه، سایه) به قلمرو شاهنشاهی ساسانی در سال (۵۸۹م.) و شکست او در برابر بهرام چوبین می‌پردازد. بهرام با شکست دادن ترکان غنایم زیادی به دست آورد، آن چه را که باید برای هرمز بفرستد، فرستاد بقیه را بین خود و سپاهیان تقسیم کرد.

۴- قیام بهرام چوبین. در این قسمت مؤلف با استفاده از اثر ل. ن. گومیلف، بهرام چوبین، رویدادهای مربوط به قیام را به چهار گرایش مختلف تقسیم کرده است و نتیجه می‌گیرد که شورش بهرام از آن جهت که این سردار پیروز، بخش زیادی از غنایم را که در پی تصرف اردوگاه ترکان به دست آورده بود، به خود اختصاص داد، هرمز در آن آگاه شد و مناسبات بین شهریار و رعیت سرکش او جنبه‌ی دشمنی آشکار به خود گرفت. به نظر نگارنده، این تنها دلیل سرکشی و طغیان بهرام نمی‌تواند باشد، بلکه:

- ۱- پیروزی بهرام بر دشمن نیرومند و غداری مانند ترکان، اعتبار این سردار را بالاتر برد و او را در بین سپاهیان پرآوازه‌تر و قدرتمندتر کرد.
- ۲- عدم اعتماد میان شاه و بهرام. زیرا شاه کارگزار مُغی را همراه بهرام فرستاده بود تا پیوسته شاه را از کارهای بهرام آگاه کند.
- ۳- قبل از آن که بهرام فرماندهی سپاه بر ضد ترکان را در جنگ به دست گیرد، مرزبان ری بود. مرزبانان دارای قدرتی نامحدود بودند و این خود‌گرایی به سوی جدایی و اجرای سیاست مستقل داشت. دادن استقلال عمل به مرزبانان و فرمانروایان مناطق مختلف، سرچشمه‌ی اعطای لقب «شاه» به آنان بود. هرمز با این گرایش‌ها آن گونه که می‌توانست به اقصی نقاط کشور سفر می‌کرد و بر کارها آگاهی می‌یافت، اما همیشه موفق نبود، زیرا دستش به همه جا نمی‌رسید.
- ۴- بهرام، از خاندان مهران، یکی از شش خاندان اصلی و بزرگ

استفاده‌ی مطلوب و به جا از منابع دست اول، پهلوی، مسیحی، ارمنی، سریانی، رومی، تازی، پارسی و... همراه با تحلیل عالمانه و نقادانه و مقایسه‌ی مطالب و موضوعات مختلف در کم‌ترین صفحات، از نکات قوت کتاب به شمار می‌رود

دوره‌ی ساسانیان بود که هر کدام، اداره‌ی امور منطقه‌ای را در دست داشتند و دارای املاک و امتیازان و قدرت فراوانی بودند که به هیچ وجه نمی‌خواستند این امتیازات را از دست دهند. به همین سبب آتش جنگ خانگی شعله‌ور شد. هرمزد در مقابل بهرام و همدستان وی و شورش سپاهیان شکست خورد و پس از یازده سال و نه ماه پادشاهی، خلع و دست آخر هم به قتل رسید.

فصل سوم کتاب، به فرمانروایی خسرو دوم پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م.) اختصاص دارد. مؤلف ابتدا یادآور می‌شود که شاه جوان هنوز برنامه‌ی مشخصی ندارد و تجربه‌ای در کارها به دست نیاورده بود. قدرت واقعی در دست دایی‌های او، بندوی و بسطام بود.

نویسنده یادآور می‌شود که وقتی هرمزد هنوز کشته نشده و در زندان به سر می‌برد، خسرو با او دیدار و مشورت داشته و به او وعده داده بود از تمام کسانی که به پدرش بی‌احترامی کرده بودند، انتقام بگیرد. به همین دلیل می‌خواست کار بهرام را یکسره کند و آرامش را در کشور برقرار سازد. خسرو اقدامات امنیتی را به کار بست و همراه با دایی‌های خود و دیگر گروه‌های نظامی برای مقابله با سردار آشوبگر شتافت. سپاهیان دو طرف در سواحل رود نهروان (زاب بزرگ) به هم رسیدند. خسرو کوشید رویارویی را با مصالحه سر و سامان دهد ولی بهرام به خسرو دشنام داد، به اردوگاه شاه حمله کرد و تلفات بسیار بر او وارد کرد. خسرو با تعداد کمی از همراهان که جان سالم به در برده بودند، به تیسفون رفت و از آن‌جا به روم گریخت. سپس فرستادگانی را نزد ماوریقی، امپراتور روم فرستاد و تقاضای سپاه و کمک مالی کرد.

پس از این واقعه، بهرام به پایتخت ساسانیان رفت و چون می‌دانست تصاحب مستقیم قدرت عالی دولت ناممکن است و با مخالفت روحانیون زرتشتی و اعضای خاندان ساسانی و بزرگان روبه‌رو خواهد شد، انجمنی از بزرگان را گرد آورد و برای آن‌که به سخنان جنبه‌ی قانونی دهد، خسرو را به بزهکاری متهم کرد و یادآور شد که چون هرمزد چهارم فرزند دیگری جز خسرو ندارد و او نیز هنوز کوچک است، تا رسیدن به سن بلوغ، او خود امور دولت را اداره کند. این سخنان با واکنش تند عده‌ای از بزرگان مواجه شد. از آن طرف هم سنای روم بنا به وعده‌هایی که خسرو به رومیان داد، او را حمایت کرد و سپاهی در اختیارش گذارد تا از راه ارمنستان راهی ایران شود.

موشگ ارمنی با سپاهیان بسیار به خسرو پیوست. فراریان تازه‌ای از پارس، سپاهان و خراسان نیز بدو ملحق شدند. دو طرف متخاصم در جلگه‌ی «داناک دوک» نزدیک گنژگ به یکدیگر رسیدند. بهرام شکست خورد و به قومس و از آن‌جا به نیشابور و به خوارزم و سپس به خاک ترکان رفت و دست آخر در کناره‌ی رود آمودریا به قتل رسید. خسرو پرویز به شکرانه‌ی این پیروزی به آتشکده‌ی آذرگشسب رفت و به نیایش پرداخت.

اما کشته شدن دشمن سرسختی مانند بهرام برای شاه جوان به منزله‌ی پایان مبارزه‌ی سیاسی داخلی نبود. سرپرستی بندوی و بسطام، بر

خسرو خودپرست که به دست آوردن تاج و تخت را مدیون آن‌ها بود، گران می‌آمد و در پی فرصت و بهانه‌ای بود که آنان را از میدان بیرون کند. به همین خاطر به دستور خسرو اول، بندوی را کشتند. بسطام به محض کشته شدن برادرش، به دیلم نزد هواداران بهرام چوبین رفت و با آنان در مورد اقدامات مشترک بر ضد خسرو پرویز پیمان بست. شورش بسطام دامنه‌ی گسترده‌ای به خود گرفت. سپاهان دیلم، گیلان، مازندران، خویشاوندان بندوی و بسطام در عراق، توده‌ی انبوه بیکاران شهرهای ری و قزوین همه به این شورش پیوستند. دو سپاه پس از جنگ و گریزهای فراوان در همدان با یکدیگر روبه‌رو شدند، بسطام شکست خورد و کشته شد.

مؤلف در صفحاتی چند از فصل سوم به بیان مشابهت‌ها و تفاوت‌های قیام بهرام و بسطام می‌پردازد و یادآور می‌شود که حساب شخصی میان بهرام و هرمزد و تلاش او در جهت رسیدن به تاج و تخت در رده‌ی نخست جای داشت، ولی اگر بهانه‌ی مستقیم شورش بسطام را کشته شدن برادرش، بندوی بدانیم، زمینه‌ی عمیق‌تری وجود داشت که قیام را ممکن می‌گردانید و آن، ادعاهای دودمانی دو طرف متخاصم در رسیدن به پادشاهی بود، چرا که بسطام اصالت خانوادگی خود را به بهمن، پسر اسپندیار می‌رساند و خود را برای رسیدن به سلطنت شایسته‌تر از خاندان ساسان می‌دانست. در هر دو مورد، قیام از حمایت قبایل همسایه‌ی ایران برخوردار بود و هدفشان تصاحب تاج و تخت شاهنشاهی بود که خطری یکسان برای دودمان ساسانی داشتند با این وجود، کامیابی قیام بسطام بسیار کم‌تر بود ولی از نظر تعداد افراد، گوناگونی اقوام شرکت‌کننده و طول زمان، از قیام بهرام بزرگ‌تر بود.

نگارنده در ادامه سیاست خسرو و پرویز در مورد مسیحیان را بررسی می‌کند و یادآور می‌شود که شاه اجازه داده، کلیساها و دیرهایی را که خراب شده بود دوباره بسازند، مسیحیان آداب رسوم و جشن‌های خود را زنده کنند و مردم با آنان خوش‌رفتاری کنند. وی نیز همسرانی از میان مسیحیان انتخاب کرد و هم‌چنین دانشمندان عیسوی را به خدمات درباری گماشت.

سپس نگارنده از انقراض خاندن بی‌لخم (پادشاهان حیره) و نبرد ذوقار صحبت به میان می‌آورد و یادآور می‌شود که نعمان و خاندان او چه خدمات شایانی به شاهان ساسانی کرده‌اند؛ از جمله نعمان توانست قبایل پراکنده بدوی را زیر سلطه‌ی خود متحد کند و عیله «بنی غسان»، متحد بیزانس حملاتی را تدارک ببیند و سپاهانی را برای ارتش ساسانی تدارک ببیند که در جنگ علیه بیزانس شرکت می‌کردند، پاسدار مرزها بودند و در خواباندن شورش‌های داخلی خدماتی را به شاه کرده‌اند ولی با این وجود با گذشت زمان خدمات اجباری نظامی شکاف میان حیره و تیسفون را زیادتر کرد و به تدریج، فهرست گناهان لقمان فزونی یافت: پناه دادن عیشویاب، کشیش نسطوری که از خشم خسرو، نعمان را او پناه داده بود؛ تحریک اعراب بنی معاذ در تعرض به استان‌های مرزی ایران؛ نفوذ زاید پادشاه حیره بر

سرکشی و نافرمانی شاه عرب و نیز تلاش او برای در پیش گرفتن سیاست مستقل، باعث شد خسرو پرویز، نعمان را به قتل برساند. نتیجه‌ی این عمل حملات موفقیت‌آمیز تازیان صحرائشین مناطق مرزی به داخل کشور شد. عملیات رزمی در منطقه‌ی ذوقار میان دو طرف صورت گرفت، بادیه‌نشینان در این جنگ پیروز شدند و این پیروزی راه استیلای بعدی بر ایران را فراهم کرد

ساسانیان

دولت هستند. بدین ترتیب خسرو پرویز کشته شد با مرگ او تخت و تاج شهنشاهان بزرگ و قدرتمند ساسانی بازبچه‌ای در دست اشراف و بزرگان شود و طی چهار سال بعد از مرگ خسرو پرویز، ده‌ها تن از افراد خاندان شاهی بر تخت سلطنت بنشینند.

مؤلف فصل چهارم کتاب خود را «دوران جنگ خانگی» نامگذاری کرده و دوران پادشاهان پس از خسرو پرویز را به طور گذرا و خلاصه بیان می‌کند. قباد شیرویه اردشیر، پسر شیرویه؛ اردشیر سوم؛ پورانداخت؛ آذرمیدخت؛ و یزدگرد سوم.

آخرین فصل کتاب، فصل پنجم به «شهرستان‌های ایران ساسانی» در پایان سده‌ی ششم و آغاز سده‌ی هفتم میلادی اختصاص دارد و مؤلف یادآور می‌شود که در زمان خسرو اول ایران به چهار کستک (سمت، کناره) تقسیم شد: ۱- خراسان (کستک خراسان، خوراسان)؛ ۲- آذر بایگان (کستک کاپکوه، کورالجبال)؛ ۳- نیمروز؛ ۴- خور باران (کستک خور باران، کورالعراق).

هر یک از این استان‌ها و شهرستان‌ها زیر فرمان اسپهبد کستک بود. سپس مؤلف حدود جغرافیایی، شهرها و شهرستان‌های هر کدام از این چهار کستک را در منابع مختلف بررسی و با یکدیگر مقایسه می‌کند.

نکاتی چند در مورد کتاب

۱- استفاده‌ی مطلوب و به جا از منابع دست اول، پهلوی، مسیحی، ارمنی، سریانی، رومی، تازی، پارسی و... همراه با تحلیل عالمانه و نقادانه و مقایسه‌ی مطالب و موضوعات مختلف در کم‌ترین صفحات، از نکات قوت کتاب به شمار می‌رود.

۲- صفحه‌آرایی، حروف‌نگاری، ویرایش، تنظیم مطالب و... کتاب بسیار خوب و دقیق است

۳- ترجمه‌ی کتاب سلیس، روان و یکدست است و نشان‌دهنده‌ی تلاش فراوان مترجم محترم، آقای یحیایی است.

۴- توالی و تربیت مطالب به خوبی رعایت شده است.

۵- نداشتن فهرست منابع و مآخذ در پایان کتاب، از نکات ضعف این اثر به شمار می‌رود.

۶- مترجم محترم هیچ‌گونه اطلاعات و آگاهی در مورد مؤلف کتاب، آ. ی. کالسینکف نداده است.

تازیان «ایرانی» و «رومی»؛ حمایت دوگانه از «شاه ایران» و «قیصر روم» در دوران صلح؛ خودداری از دادن اسب به خسرو؛ نپذیرفتن خسرو به دامادی خویش و...

سرکشی و نافرمانی شاه عرب و نیز تلاش او برای در پیش گرفتن سیاست مستقل، باعث شد خسرو پرویز، نعمان را به قتل برساند. نتیجه‌ی این عمل حملات موفقیت‌آمیز تازیان صحرائشین مناطق مرزی به داخل کشور شد. عملیات رزمی در منطقه‌ی ذوقار میان دو طرف صورت گرفت، بادیه‌نشینان در این جنگ پیروز شدند و این پیروزی راه استیلای بعدی بر ایران را فراهم کرد.

مؤلف در پایان فصل سوم کتاب، جنگ تازه‌ی ایران با بیزانس (۶۰۴-۸۲۸ م.) را بررسی می‌کند. خسرو دوم و بزرگانی که به ناآرامی‌های داخلی پایان داده بودند، به فکر کشورگشایی‌های تازه افتادند. پیش از این هم دولت ایران کوشیده بود مناسبات صلح‌آمیز با بیزانس را به هم بزند. ولی بهانه و دستاویز قانع‌کننده‌ای برای اعلان جنگ وجود نداشت تا این که با خلع و کشته شدن امپراتور ماوریک، که شاهنشاه زمانی او را «پدر» می‌نامید، این بهانه به دست آمد. جنگ با بیزانس در سال ۶۰۴ م. آغاز شد و تا سال ۶۲۲ م. تا دوران فرمانروایی پورانداخت ادامه یافت. در سال‌های نخست جنگ، پیروزی از آن سپاه ایران بوده ولی در نهایت ارتش روم توانست مناطق متصرفی توسط سپاه اربران را باز پس گیرد و حتی سپاه ایران را شکست دهند و به داخل خاک ایران قدم بگذارند.

بعد از این شکست، خسرو پرویز تمام سردارانی را که در برابر رومیان پایداری نکرده بودند، به ترس و خیانت متهم کرد و بسیاری از آنان را به زندان انداخت. در شهرستان‌ها اوضاع ناآرام شد. در چنین اوضاع و احوال، بزرگان در پایتخت دسیسه کردند و خسرو پرویز را پس از ۲۸ سال شهریاری، خلع کردند و فهرستی از اتهامات علیه او ارائه شد: ناسپاسی او در پاسخ به کارهای نیک ماوریک؛ قتل نعمان؛ همدستی در قتل پدرش، هرمز چهارم؛ سخت‌گیری با پسران و خاندان سلطنتی‌اش؛ بدرفتاری با زندانیان؛ شهوت‌رانی و داشتن حرمسرای بزرگ؛ گرفتن مالیات‌های سنگین نارضایتی عمومی؛ حرص و طمع و ضبط اموال و دارایی‌های رعایا؛ نگاه‌داری سپاه ایران به مدت‌های طولانی در خارج از مرزهای کشور و...

از فهرست اتهامات وارده بر خسرو چنین به نظر می‌رسد که به جز در مورد اول، بقیه‌ی اتهامات همه مربوط به خطاهای سیاست داخلی